

دانشگاه

تابستان زانچه





تابستان زاغچه

نویسنده: دیوید آلموند

مترجم: شهلا انتظاریان



تابستان زاغچه

نویسنده: دیوید آلموند

مترجم: شهلا انتظاریان

ویراستار: محمد یوسفی شیرازی

مدیر هنری: فرشاد رستمی

طراح گرافیک: بهار یزدان‌سیاس

ناظر چاپ: سینا برازوان

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: ؟؟؟؟

چاپ اول: ۱۳۹۸

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۹۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۱۰۰-۷

سرشناسه: آلموند، دیوید، ۱۹۵۱ - م.

Almond, David

عنوان و نام پدیدآور: تابستان زاغچه/ دیوید آلموند؛

ترجمه شهلا انتظاریان.

مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۲۷۶ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۱۰۰-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Jackdaw Summer, c2009.

موضوع: داستان‌های کودکان (انگلیسی) -- قرن ۲۰م.

موضوع: Children's stories, English -- 20th century

شناسه افزوده: انتظاریان، شهلا، ۱۳۳۹ - مترجم

رده بندی کنگره: PZ۷/۷۲ت۲ ۱۳۹۷

رده بندی دیویی: ۱۸۲۳/۹۱۴[ج]

شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۷۷۲۲۵



هوپا
Hoopa

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان

بستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک

۳/۱، واحد دوم غربی

صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵

تلفن: ۸۸۹۶۴۶۱۵

تلفن: ۶۶۴۶۰۰۹۹

www.hoopa.ir

www.qoqnoos.ir

info@hoopa.ir

pub@qoqnoos.ir

- همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشرهای هوپا و ققنوس محفوظ است.
- هرگونه استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.

JACKDAW SUMMER

Text copyright ©2008 David Almond

Persian edition ©Hoopaa Books & Qoqnoos Publishers, 2019

All rights reserved.

نشر هوپا و ققنوس با همکاری آژانس ادبی کیا در چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright) امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از آژانس ادبی نویسنده‌ی آن، David Almond، خریداری کرده‌اند.



رعایت «کپی‌رایت» یعنی چه؟

یعنی «نشر هوپا» و «انتشارات ققنوس» از نویسنده‌ی کتاب، دیوید آلموند، برای چاپ این کتاب به زبان فارسی در ایران و همه‌جای دنیا اجازه گرفته و بابت انتشارش، سهم نویسنده، یعنی صاحب واقعی کتاب را پرداخت کرده است. اگر هر ناشری غیر از هوپا و ققنوس، این کتاب را به زبان فارسی در ایران یا هر جای دنیا چاپ کند، بدون اجازه و رضایت دیوید آلموند این کار را کرده است.



آن وقت

یک

قضیه با یک چاقو شروع و با همان هم تمام می‌شود. توی باغ آن را پیدا می‌کنم. با مکس وودز هستم. داریم با خاک ورمی‌رویم. زمین را می‌کنیم تا گنج پیدا کنیم؛ کاری که همیشه می‌کنیم. مثل همیشه چیزی نیست جز سنگ و ریشه و خاک و کرم. اما بعد پیدا می‌شود. نزدیک سطح خاک، چاقویی دسته‌چوبی است با غلاف چرمی. آن را از زمین بیرون می‌کشم. تیغه‌ی منحنی‌اش زنگ زده. دسته‌اش چرک و غلافش هم سیاه و خشک است و دارد می‌پوسد.

خنده‌ی پیروزی سر می‌دهم: «بالاخره گنج پیدا کردم.»
مکس می‌گوید: «اوهو! این که فقط یک چاقوی کهنه‌ی باغبانی است.»

– نه خیر. نیست. یا مال روم باستان است یا ریورها^۱. سلاح جنگی است!

چاقو را رو به خورشید می گیرم و می گویم: «اسمت را می گذارم آدمکش!»

مکس زیر لب چیزی می گوید و چشم هایش را این طرف و آن طرف می گرداند.

چاقو را توی زمین فرومی کنم که تمیز شود. آن را روی علفها می کشم. رویش تف می کنم و برقش می اندازم. سنگی برمی دارم و سعی می کنم با آن تیزش کنم.

بعد پرنده ای پر می کشد و تقریباً در شش قدمی مان لای علفها می نشیند. می گویم: «سلام آقا کلاغه!»

مکس می گوید: «این زاغچه است بی سواد!» و صدایش را تقلید می کند: «قارقار! قارقار! قارقار!»

زاغچه بالا و پایین می پرد و جوابش را می دهد: «قارقار! قارقار! قارقار!»

مکس می گوید: «دنبال کرم می گردد.»

– نه خیر. یک چیز براق دیده. طلای رومیها را دیده. بین! اینجاست! تا چند دقیقه عین دیوانهها زمین را می کنم. به زمین چاقو می زنم.

۱. Reivers: شورشیانی در مرزهای انگلیس و اسکاتلند که از اواخر قرن ۱۳ تا قرن ۱۶ فعال بوده اند. -م.

چاقو را بیشتر در زمین فرومی کنم. بعد دستم سر می خورد و خون از مچم سرازیر می شود. جیغ می کشم و بعد قاه قاه به خودم می خندم و انگشتم را روی زخم کوچکم فشار می دهم.

مکس دوباره غر می زند و می گوید: «بعضی وقتها فکر می کنم خلی!»

می گویم: «من هم همینطور!»

وسط علفها دراز می کشیم و به آسمان خیره می شویم. اول تابستان است. تازه چند روز است بهار تمام شده؛ ولی چند هفته ای است خورشید بدجوری می تابد. زمین داغ داغ است و علفها پژمرده شده اند. تابستان امسال از همیشه داغ تر می شود. داستان هایش هم همین طور. لایه ای خاک روی دست و بازویم نشست و با خون قرمز تیره ای روی مچم که دارد خشک می شود، دارد قاتی می شود و مثل یک جور نقاشی یا نقشه می شود. جتی که در ارتفاع کم پرواز می کند، با سرو صدا از بالای سرمان می گذرد و بعد هم یک جت دیگر و باز یکی دیگر.

فریاد می زنم: «گم شوید حیوانها!»

چاقو را به طرفشان تکان می دهم و مثل برق به طرف جنوب و آن ور دیوار هادریان^۱ می روند. از بالای کلیسای سنت مایکل و آل انجلز^۲ می گذرند و ناپدید می شوند.

۱. Roman Wall: دیوارهای باستانی که در محدوده ای امپراتوری روم ساخته شده است. -م.
2. St. Michael and All Angels

باز زخم دستم خون‌ریزی می‌کند. چسب‌زخم لازم دارم. بلند می‌شویم و راه می‌افتیم به طرف خانه.

می‌گوییم: «همه‌اش مال تو آقا‌زاغی!»

انتظار دارم پرنده بپرد توی چاله‌ای که کنده‌ام؛ ولی نمی‌پرد. از بالای سرمان پر می‌کشد و دوباره شش قدم جلوتر از ما می‌نشیند. نگاهمان می‌کند. بعد می‌پرد و کمی دورتر می‌رود و باز دوباره نگاهمان می‌کند.

مکس می‌گوید: «می‌دانستی می‌شود رامشان کرد؟»

– راست می‌گویی؟

– آره. بچه که بودم، یکی داشتیم. خیلی خوب بود. لانه‌اش پشت خانه بود. می‌آمد جلوی در و غذا می‌خواست. روی مچمان می‌نشست. قارقار! خیلی بامزه بود. بهش می‌گفتیم زاغی.

– چی شد؟

می‌گوید: «جو بولتون^۱ بهش شلیک کرد.» دستش را طوری توی هوا دراز می‌کند که انگار تفنگ دستش است: «بنگ! گفت می‌خواست توی لوله‌ی بخاری‌اش لانه کند؛ ولی به‌نظرم فقط هوس کرده بود یک چیزی را بکشد. بنگ!»

دست‌هایش را تکان می‌دهد و به طرف پرنده می‌دود. پرنده می‌پرد و

به هوا می‌رود.

– برو! گم شو! کیش!

توی خانه چسب‌زخم پیدا می‌کنم و با یک تکه دستمال آشپزخانه، گردوخاک روی زخم را پاک می‌کنم. خونس را خشک می‌کنم و بعد رویش چسب می‌چسبانم. تیغ‌هی چاقو را بیشتر تمیز می‌کنم. آن را با صابون می‌شویم. با چاقوتیزکن روی دیوار آشپزخانه، تیزش می‌کنم. روی دسته‌اش پاک‌کننده می‌پاشم و برقیش می‌اندازم. غلافش را هم همین‌جور پاک می‌کنم و بعد آن‌قدر آن را با انگشت‌هایم می‌مالم و خم و راست می‌کنم تا کم‌کم نرم می‌شود. می‌خندم و می‌گویم: «خیلی خوب شد.»

کمربندم را از توی غلاف چاقو رد می‌کنم. چاقو پهلوی باسنم قرار می‌گیرد.

می‌گویم: «چطور است؟»

می‌گوید: «به‌نظرم دستگیرت می‌کنند. خلاف قانون است.»

می‌زنم زیر خنده: «چاقوی باغبانی؟! خلاف قانون؟!»

بلوزم را می‌کشم رویش و قایم‌ش می‌کنم.

می‌گویم: «حالا خوب شد؟»

کمی نان و پنیر و لیموناد برمی‌دارم و روی نیمکت بغل در پشتی

می نشینیم. زاغچه حالا روی چهارچوب در نشسته است.

– قارقار! قارقار!

منقارش را رو به ما بالا و پایین می برد. بال هایش را به هم می زند.

جست و خیز می کند و بالا و پایین می پرد.

می خندم: «تو چی می خواهی؟»

– قارقار! قارقار!

دستگاه چاپگر در طبقه‌ی بالا وزوز می کند. بابا مثل همیشه حسابی

مشغول کار است. سرمان را بالا می گیریم و به پنجره‌ی اتاقش که باز

است، نگاه می کنیم.

مکس می گوید: «حالا چی می نویسد؟»

– نمی دانم. تا تمام نشود، به هیچ کس چیزی نمی گوید.

غذایمان را می خوریم و گوش می کنیم.

مکس می گوید: «عجیب است.»

لیموناد را سر می کشم. پشت دستم را روی لب‌هایم می کشم: «آره.

بعضی وقت‌ها انگار توی خانه روح داریم. بیا. بیا برویم بیرون. می آیی؟»

از باغ بیرون می زنیم.

دو

از پیاده‌روی دور خانه می گذریم و بعد راه پرچاله‌چوله‌ی درازی را که به

روستا می‌رسد، در پیش می گیریم. عابری با کلاه قرمز دارد جلوتر از ما

می‌رود. چند بچه توی زمین کنار مدرسه‌ی روستا هستند. یک نفر چنان

فریاد می‌کشد که انگار با چوب به جانش افتاده‌اند. بعد صدای هلهله و

فریاد و قهقهه بلند می‌شود و دسته‌ای از بچه‌ها جدا می‌شوند و مثل برق

به طرف بالای تپه‌ی گریت‌آلم^۱ می‌روند.

می‌گویم: «می‌خواهی برویم پیششان؟»

مکس می‌گوید: «بدم نمی‌آید.»

سروکله‌ی گوردون نتراس^۲ از کنار مزرعه پیدا می‌شود.

از پشت نرده‌ها نگاهمان می‌کند. بعد از روی نرده‌ها می‌پرد و

1. Great Elm

2. Gordon Natrass

هوپا و ققنوس منتشر می کنند:



مجموعه آثار دیوید آلموند

نویسنده‌ی نام‌آشنای انگلیسی

و برنده‌ی جایزه‌ی هانس کریستن اندرسن ۲۰۱۰

نشر هوپا و انتشارات ققنوس با همکاری هم، برای اولین بار در ایران مجموعه‌ای از کتاب‌های دیوید آلموند را با رعایت کپی‌رایت به زبان فارسی منتشر خواهند کرد.

کتاب‌های در دست انتشار دیوید آلموند:

- آتش‌خوارها
- گِل
- اسکلیگ و بچه‌ها
- چشم بهشتی
- وحشی
- قلب پنهان
- اسم من مینا است
- بوته‌زار کیت
- جزیره

پسری که با پیراناها شنا کرد

گروه سنی: ۱۰ تا ۱۴ سال



«استنلی پاتر» روزگار خوشی دارد تا اینکه کارخانه‌ی کشتی‌سازی تعطیل می‌شود و عمویش می‌زند توی کار تولید کنسر و ماهی! همه آن‌قدر غرق کار می‌شوند که زندگی در خانه‌ی پلاک ۶۹ خیابان «فیش کوئی» نابود می‌شود! بالاخره، یک شب، استنلی خانه را ترک می‌کند و به سفر می‌رود و در این سفر «پانچو پیرلی» افسانه‌ای را ملاقات می‌کند؛ همان مردی که با پیراناها، یعنی خطرناک‌ترین ماهی‌های دنیا، شنا می‌کند. پانچو از استنلی می‌خواهد با پیراناها شنا کند. آیا استنلی توی آکواریوم پیراناها شیرجه می‌زند؟ آیا آن‌قدر شجاع است که بپرد توی آب و برود دنبال سر نوشتش؟

نغمه‌ای برای الاگری

گروه سنی: جوان



کلر و الا دو دختر نوجوان هستند که از کودکی با یکدیگر بزرگ شده‌اند. در این کتاب، کلر با لحنی صمیمانه و ساده قصه‌ی عشق پُرفراز و نشیب دوستش، الا، را روایت می‌کند. فضای کتاب پُر است از موسیقی و شور جوانی. کلر برایمان از «آرفئوس» می‌گوید و موسیقی ملکوتی‌اش؛ نوازنده‌ای دوره‌گرد که در جهانی بین مرگ و زندگی برای الا آواز می‌خواند تا او را برگرداند. نغمه‌ای برای الاگری، خوانشی مدرن از اسطوره‌ی آرفئوس و اُردیکه است، شاید هم خوانشی اساطیری از پاکی و عظمت عشق‌های امروزی.



در چاپ این کتاب همگام با ناشران بین‌المللی، از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کِرم استفاده شده است؛ زیرا:
■ این کاغذها نور را کمتر منعکس می‌کند و در نتیجه، چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود؛
■ این کاغذها سبک‌تر از کاغذهای دیگر است و جابه‌جایی کتاب‌های تهیه‌شده با آن، آسان‌تر است؛
■ و مهم‌تر از همه اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر...